

تصورپذیری و توجیه باور وجهی؛ دفاع از مدل ییلو

مسعود ضیاءعلی نسب‌پور*

چکیده

یک ایده بسیار معروف در معرفت‌شناسی وجهی این است که تخیل‌پذیری یک گزاره، راهنمای خوبی برای امکان آن است. ییلو تخیل‌پذیری راهنمای امکان را برحسب تصورپذیری تحلیل می‌کند. فیو کو در مقاله «تخیل‌پذیری، تصور و معرفت وجهی»، علیه استفاده از تخیل‌پذیری مبتنی بر تصور در معرفت‌شناسی وجهی استدلال می‌کند. ایراد نخست فیو کو ناظر به این نظر ییلو است که شخص می‌تواند در مورد اینکه دقیقاً چه جهانی را در برابر ذهنش آورده اشتباه کند. فیو کو استدلال می‌کند از آنجا که چنین دیدگاهی به نتایج غیرقابل پذیرش می‌انجامد، باید کنار گذاشته شود. افزون بر این، فیو کو برای اینکه علیه کاربرد تصور در معرفت‌شناسی وجهی استدلال کند، از مشروع بودن استفاده از مواضع در مباحث وجهی سود می‌برد. از نظر او، وضع کردن در تصور مجاز است و وقتی از شخصی خواسته می‌شود که جهان ممکن را در نظر بگیرد، شخص می‌تواند جهانی را که می‌خواهد در نظر بگیرد وضع کند. فیو کو از این امر نتیجه می‌گیرد که هر گزاره قابل فهمی تخیل‌پذیر خواهد بود و بنابراین، تخیل‌پذیری مبتنی بر تصور نمی‌تواند راهنمایی برای امکان باشد. در این مقاله، از مدل ییلو در برابر اشکال‌های فیو کو دفاع می‌کنم و نشان می‌دهم هیچ کدام از این اشکال‌ها بر مدل ییلو وارد نیست.

کلیدواژه‌ها

معرفت‌شناسی وجهی، امکان، تخیل‌پذیری، تصور، مواضع.



در بسیاری از استدلال‌های فلسفی، یکی از مقدمات استدلال ادعای امکان‌یک گزاره است. بسیاری از این استدلال‌ها معتبرند، اما برای اینکه به نتیجه استدلال معرفت داشته باشیم (یا دست کم باورمان به آن موجه باشد)، باید مقدمه امکانی را بدانیم (یا باورمان به آن موجه باشد). اهمیت معرفت‌شناسی وجهی تنها به واسطه استدلال‌های فلسفی نیست، بلکه در مکالمات روزمره نیز از امکان داشتن یا نداشتن امور صحبت می‌کنیم. افزون بر آن، تصمیم‌گیری‌های ما متأثر از توانایی ما در تشخیص امکان و ضرورت است. پرسش از اینکه ما چه زمانی می‌دانیم که گزاره‌ای ممکن است یا در چه شرایطی در باور به امکان گزاره‌ای موجه هستیم، در گرو پاسخ به پرسش دیگری است. پرسش قابل طرح پیش از مسئله معرفت‌شناختی این پرسش است که «آیا وقتی از امکان بحث می‌کنیم، درباره واقعیت مستقل از ذهن صحبت می‌کنیم؟». طبق دیدگاه بسیاری از فیلسوفان، امور وجهی از واقعیت‌های عالم هستند. پس این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان به امکان برخی امور معرفت یا باور موجه پیدا کرد. پاسخ آری به این پرسش، زمینه را برای طرح پرسش بعدی که پرسش معرفت‌شناختی است فراهم می‌کند.

یک ایده بسیار معروف در معرفت‌شناسی وجهی این است که تخیل‌پذیری (conceivability) یک گزاره، راهنمای خوبی برای امکان آن است. طرفداران این آموزه که بین تخیل‌پذیری و امکان رابطه‌ای وجود دارد (مثل اینکه تخیل‌پذیری یک گزاره باور به امکان آن را موجه می‌کند)، در گام نخست باید مشخص کنند که منظورشان از تخیل‌پذیری چیست. ییلو یکی از مشهورترین فیلسوفانی است که تخیل‌پذیری را راهنمای امکان می‌داند. ییلو (1993) تخیل‌پذیری را برحسب تصورپذیری (imaginability) تحلیل می‌کند. فیو کو در مقاله «تخیل‌پذیری، تصور و معرفت وجهی» (2007) علیه استفاده از تخیل‌پذیری مبتنی بر تصور در معرفت‌شناسی وجهی استدلال می‌کند. فیو کو اشکال‌هایی به مدل پیشنهادی ییلو (1993) وارد می‌کند که به باور او تنها تحلیل تخیل‌پذیری برحسب



تصور است.^۱ نتیجه این اشکال‌ها آن است که تخیل‌پذیری مبتنی بر تصور، در معرفت‌شناسی وجهی جایگاهی ندارد.

فیو کو از سناریوی آهن شفاف و ناینواگن (1998) و نقد ییلو به سناریوهای پیشنهادی برای تصور نقیض حدس گلدباخ نتیجه می‌گیرد که ناینواگن و ییلو معتقدند که شخص می‌تواند در مورد اینکه دقیقاً چه جهانی را در برابر ذهنش آورده اشتباه کند. از نظر فیو کو این امر بر پیش‌فرض خاصی درباره چگونگی دسترسی به جهان‌های ممکن مبتنی است. فیو کو استدلال می‌کند که اگر دیدگاه ناینواگن و ییلو درباره دسترسی ما به جهان‌ها درست می‌بود، آن‌گاه گزاره‌هایی که به وضوح ممکن‌اند، قابل تصور نمی‌بودند. فیو کو برای اینکه نشان دهد تصور جایگاهی در معرفت‌شناسی وجهی ندارد، مشروع بودن استفاده از مواضعه (stipulation) در مباحث وجهی را یادآور می‌شود. فیو کو معتقد است وضع کردن در تصور مجاز است و شخص می‌تواند وضع کند که چه جهانی را در برابر ذهن می‌آورد. اگر نظر فیو کو درباره این موضوع درست باشد، آن‌گاه هر گزاره قابل فهمی بنا بر مدل ییلو تخیل‌پذیر خواهد بود و در نتیجه تخیل‌پذیری مبتنی بر تصور نمی‌تواند راهنمایی برای امکان باشد. در این مقاله، از مدل ییلو در برابر اشکال‌های فیو کو دفاع می‌کنم و نشان می‌دهم هیچ‌یک از اشکال‌های او به مدل ییلو وارد نیست. برای این منظور در ادامه مقاله و در بخش دوم، مدل ییلو را به اختصار معرفی می‌کنم. سپس نظر ییلو درباره تخیل‌پذیری نقیض حدس گلدباخ و دیدگاه ون این واگن درباره تخیل‌پذیری گزاره «آهن شفاف وجود دارد» را که مبنای اشکال اول فیو کو به دیدگاه ییلو است، نقل می‌کنم. در بخش سوم، اشکال‌های فیو کو به مدل ییلو را تقریر می‌کنم و سپس به بررسی اشکال‌های فیو کو می‌پردازم و استدلال‌هایم در دفاع از مدل ییلو در برابر اشکال‌های فیو کو را ارائه می‌کنم.

۱. گیرسون (2005) نیز تخیل‌پذیری مفید معرفت وجهی را بر حسب تصور تحلیل می‌کند. کونگ (2010) و ایچیکاوا و جارویس (2011) نیز مدل‌هایی از معرفت‌شناسی وجهی مبتنی بر تصور ارائه کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر درباره انواع معرفت‌شناسی‌های وجهی مبتنی بر تصور نک: کونگ: 2016؛ نیز برای مطالعه مقالات بیشتر در زمینه معرفت‌شناسی وجهی، نک: تخیل‌پذیری و امکان (2002) به ویراستاری جندلر و هاثورن.





۱. مدل یبلو برای توجیه باورهای وجهی

یبلو در مقاله «آیا تخیل‌پذیری راهنمایی به امکان است؟»، تحلیل خود را از تخیل‌پذیری‌ای که برای معرفت‌شناسی وجهی مناسب است، ارائه می‌دهد. از نظر یبلو، تخیل‌پذیری‌ای راهنمای امکان است که آزمون «نمود امکان» (appearance of possibility) را بگذراند. به باور یبلو، تحلیلی از تخیل‌پذیری به کار معرفت‌شناسی وجهی می‌آید که با تخیل کردن گزاره p نمود امکان برای ما حاصل شود؛ یعنی به نظرمان برسد که p ممکن است (Yablo, 1993: 4-7). پیشنهاد نهایی‌ای که یبلو برای تخیل‌پذیری و تخیل‌ناپذیری ارائه می‌دهد به صورت زیر است:

گزاره p برای من تخیل‌پذیر است، اگر من بتوانم جهانی را تصور کنم که به باور من مثبت^۱ p باشد.

گزاره p برای من تخیل‌ناپذیر است، اگر من نتوانم جهانی را تصور کنم که باور نداشته باشم آن جهان مبطل p است. به بیان روشن‌تر، گزاره p برای من تخیل‌ناپذیر است، اگر هر جهانی را که می‌توانم تصور کنم، به باور من مبطل p است (ibid.: 29). تصور مورد نظر یبلو در این تحلیل تصور شیئی است. توضیح آنکه از نظر یبلو تصور می‌تواند گزاره‌ای باشد یا شیئی؛ برای مثال، این تصور که «آنجا ببری پشت پرده است»، تصور گزاره‌ای است؛ اما تصور خود «ببر»، تصور شیئی است (ibid.: 27). یبلو یادآوری می‌کند که منظور برخی از فیلسوفان از «تصور کردن» همان تصویرسازی کردن (imaging) است که به معنای به ذهن آوردن یک بازنمایی حسی مناسب است. از نظر یبلو، تصور کردن نیازی به آوردن تصویر ذهنی در برابر ذهن ندارد. همچنین برای تصورات مختلف نیازی به تصویرهای ذهنی مختلف نداریم (ibid.: 27, f.n. 55). بنابراین یبلو می‌پذیرد که گاهی تصور کردن متضمن آوردن تصویر ذهنی در برابر ذهن است. آنچه وی نمی‌پذیرد این است که محتوای تصور صرفاً این تصویر است و البته چنان که به صراحت بیان می‌کند قائل

۱. به کارگیری واژه «مثبت» در اینجا به این دلیل است که از واژه «اثبات» یا «اثبات کردن» به عنوان معادل فارسی «verify» استفاده شده است.

است که تصور بدون تصویر ذهنی هم داریم.^۱

از نظر ییلو وقتی من باور دارم که جهان تصور شده مُثَبِتِ p است، یعنی من باور دارم که اگر جهانی مانند آن وجود می‌داشت، p صادق می‌بود (Yablo, 1993: 30).^۲

به نظر من، نقد این تحلیل آن است که صرف اینکه باور دارم که جهان تصور شده مُثَبِتِ p است، برای موجه کردن باور به امکانِ p کافی نیست و دست کم باید باور موجه یا باور شهودی داشته باشم که جهانی که موفق به تصورش شده‌ام، مُثَبِتِ p است. البته تحلیل ییلو به گونه دیگری نیز تفسیر شده است. و ناینواگن در مورد تحلیل ییلو می‌نویسد: «جهانی که به باور من مُثَبِتِ p است، به سادگی جهانی است که به نظرم می‌رسد جهانی باشد که در آن p درست است» (Van Inwagen, 1998: 77) و با توجه به اینکه «به نظر رسیدن» را می‌توانیم به معنای شهود داشتن بفهمیم، آن گاه بنا بر آنچه از و ناینواگن نقل کردیم، می‌توان تحلیل ییلو از تخیل پذیری را این گونه بیان کرد که «گزاره p برای من تخیل پذیر است، اگر من بتوانم جهانی را تصور کنم که به باور شهودی من مُثَبِتِ p است» و در این صورت، دیگر انتقاد گفته شده به تحلیل ییلو وارد نخواهد بود.

از نظر ییلو تحلیل تخیل پذیری به صورت فوق در آزمون نمود امکان موفق است؛ یعنی تخیل پذیری با این تحلیل شامل نمود امکان است و شخصی که p را تخیل پذیر بیابد، به واسطه عمل تخیل بر او نمایان می‌شود که p ممکن است (Yablo, 1993: 30).

الف) تصمیم‌ناپذیری، حدس گلدباخ

همان‌طور که گفته شد، ییلو شرط کافی تخیل پذیری را این گونه بیان می‌کند:

۱. در بعضی موقعیت‌ها، به نظر می‌رسد تصویر ذهنی ندارند. نظریه تصویری که تصویر را جزء ذاتی تصور بدانند، تصور چنین موقعیت‌هایی را باید غیرممکن بشمرند؛ مثلاً تصور کردن اینکه کلیتون میل پنهانی‌ای دارد که خواننده مشهوری شود. یا تصور اینکه کلیتون در حال انجام محاسبات بودجه به‌طور ذهنی است؛ مثال‌ها از ایمی کایند هستند (Kind, 2001: 103).

۲. در مورد اینکه چه زمانی یک جهان مُثَبِتِ یک گزاره است، فیوکو می‌نویسد: «یک جهان گزاره‌ای را اثبات می‌کند وقتی که اگر آن جهان واقع می‌بود، آن گزاره صادق می‌بود» (Fiocco, 2007: 369).





می توانم جهانی را تصور کنم که به باور من مُثَبِتِ p است (CON).
 همچنین، شرط کافی تخیل ناپذیری از دیدگاه ییلو این است:
 نمی توانم جهانی را تصور کنم که باور نداشته باشم آن جهان مبطلِ p است. به بیان
 روشن تر، هر جهانی را که می توانم تصور کنم، به باور من مبطلِ p است (INC).
 ییلو می گوید (CON) و (INC) همه فضای منطقی را پوشش نمی دهند؛ به دیگر
 سخن، نقیض (CON) با نقیض (INC) سازگار است. بر این اساس، چه بسا گزاره‌ای مانند
 p نه تخیل پذیر باشد و نه تخیل ناپذیر؛ به این صورت که اولاً، نمی توانم جهانی را تصور
 کنم که به باور من مُثَبِتِ p است (نقیض CON)؛ و ثانیاً، می توانم جهان‌هایی را تصور
 کنم که باور ندارم که مبطلِ p است (نقیض INC). ییلو چنین گزاره‌هایی را
 تصمیم ناپذیر می نامد. به نظر می رسد که از دیدگاه ییلو، هر گزاره‌ای در یکی از سه
 دسته تخیل پذیر، تخیل ناپذیر و تصمیم ناپذیر قرار می گیرد و تداخلی نیز میان این سه
 دسته وجود ندارد^۱ (Yablo, 1993: 30-31).

از آنجا که سناریوی آهن شفاف و ناینواگن (1998) و نقد ییلو به سناریوهای پیشنهادی
 برای تصور نقیض حدس گلدباخ، مبنای یکی از اشکال‌های فیو کو به مدل ییلو است، این دو
 مثال را نقل می کنم. نقیض حدس گلدباخ^۲ از نظر ییلو تصمیم ناپذیر است.^۳ ییلو یادآوری

۱. گفتنی است CON و INC به ترتیب شرایط کافی تخیل پذیری و تخیل ناپذیری اند و در نتیجه ترکیب عطفی
 (CON) و (INC) شرط لازم تصمیم ناپذیر بودن خواهد بود. نکته اینجاست که علی‌الاصول ممکن است شرط
 کافی دیگری برای تخیل پذیری (بجز CON) وجود داشته باشد و همین طور برای تخیل ناپذیری. بنابراین، ممکن
 است گزاره‌ای مانند q داشته باشیم که تخیل پذیر باشد، ولی نه شرط CON را برآورده کند و نه INC را. اما
 از آنجایی که قرار نیست همپوشانی میان تخیل پذیری و تصمیم ناپذیری وجود داشته باشد، باید گفت q
 تصمیم ناپذیر نیست. پس، ترکیب عطفی (CON) و (INC)، شرط کافی برای تصمیم پذیر بودن نیست و تنها
 شرط لازم آن است. با این همه، از برخی عبارت‌های ییلو بر می آید که وی عطف (CON) و (INC) را
 تعریف تصمیم ناپذیری تلقی می کند. برای رفع این اشکال کافی است در مدل ارائه شده، CON و INC به ترتیب
 شرط لازم و کافی تخیل پذیری و تخیل ناپذیری به شمار آیند. به نظر می رسد که چنین تغییری با دیگر مباحث
 ییلو سازگار باشد و مشکلی پیش نیاورد.

۲. بنا بر حدس گلدباخ، هر عدد زوج بزرگ تر از دو را می توان به صورت حاصل جمع دو عدد اول نوشت.

۳. ییلو از گزاره‌هایی که به نظرش تصمیم ناپذیرند، دو مثال می زند. مثال دیگر چنین است: ملکه سبا برای آزمودن
 هوش سلیمان نبی از او می خواهد میان دو شیء که یکی گل است و دیگری مجسمه مومی همسان با آن گل،
 ←

می‌کند که به نظر بسیاری از فیلسوفان، نقیض حدس گلدباخ تخیل‌پذیر است. به باور ییلو، نقیض حدس گلدباخ تصمیم‌ناپذیر است (نه تخیل‌پذیر است و نه تخیل‌ناپذیر). استدلال ییلو برای این مدعا را می‌توان این‌گونه توضیح داد: بی‌گمان سناریوهایی هستند که به طور واضحی می‌توانیم تصورشان کنیم، اما من باور (موجه) ندارم که نقیض حدس گلدباخ در این سناریوها درست است.^۱ یک سناریو این است: من به راحتی می‌توانم تصور کنم که چاپگر متصل به رایانه، عدد زوج نامشخص n را چاپ می‌کند و همه ریاضی‌دانان آن عدد را مثال نقضی برای حدس گلدباخ قلمداد می‌کنند. اما من باور (موجه) ندارم که نقیض حدس گلدباخ در این سناریو درست است؛ زیرا همه آنچه در این تصور هست می‌تواند درست باشد و در عین حال حدس گلدباخ هیچ مثال نقضی نداشته باشد؛ یعنی ممکن است در این موقعیت ریاضی‌دانان به اشتباه عدد n را به عنوان مثال نقض حدس گلدباخ پذیرفته باشند. در ادامه، ییلو چند سناریوی دیگر را هم مطرح می‌کند و با بررسی این سناریوها نتیجه می‌گیرد که نقیض حدس گلدباخ تخیل‌پذیر نیست. از سوی دیگر، همین سناریوها نشان می‌دهد که نقیض حدس گلدباخ تخیل‌ناپذیر هم نیست (من باور ندارم که موقعیت‌های تصویری یادشده مبطل نقیض حدس گلدباخ هستند)، و بنابراین تصمیم‌ناپذیر است (ibid.: 31-32).

۱۵۷



تصور‌پذیری و توجیه باور وجهی: دفاع از مدل ییلو

→ تشخیص دهد کدام گل است و کدام مجسمه. ملکه یکی را به نام ژاکوب به سلیمان معرفی کرده و دیگری را به نام عیسو. در نهایت داستان، سلیمان به کمک زنبور تشخیص می‌دهد که ژاکوب گل مصنوعی (گل مومی) است (Yablo, 1993:12). اما پرسش این است که پیش از این تشخیص، آیا سلیمان این را که ژاکوب گلبرگ دریاورد، تخیل‌پذیر می‌یافت یا خیر؟ از نظر ییلو بر اساس شواهد موجود، سلیمان این موضوع را تصمیم‌ناپذیر می‌یابد. از نظر ییلو، سلیمان می‌تواند موقعیتی را تصور کند که ژاکوب چیزی مانند گل تازه درآورده است، ولی او باور ندارد که در آن موقعیت ژاکوب گل تازه درآورده است (ibid.: 31).

۱. تعبیر ییلو در اینجا با آنچه در متن گزارش می‌شود اندکی تفاوت دارد. تعبیر ییلو کمابیش این است که سناریوهایی که ما به وضوح می‌توانیم تصور کنیم، هیچ کدام سناریویی نیستند که نقیض حدس گلدباخ در آنها صادق باشد (او سپس با بررسی چند سناریو، به توضیح این مدعا می‌پردازد). اما چنان‌که در بالا گذشت، مطابق دیدگاه ییلو، گزاره p در صورتی تخیل‌پذیر است که بتوانم سناریویی را تصور کنم که باور (موجه) داشته باشم p در آن سناریو صادق است به همین ترتیب، برای نفی تخیل‌پذیری باید نشان داد که به ازای هر سناریویی که می‌توانم تصور کنم، من باور (موجه) ندارم که p در آن صادق است (نه اینکه به ازای هر سناریوی تصور شده، p در آن سناریو صادق نیست). به همین دلیل، در این بحث، دیدگاه ییلو را با اعمال تغییراتی گزارش کرده‌ام تا با تعریف او از تخیل‌پذیری و تصمیم‌ناپذیری انطباق کامل داشته باشد.



ب) سناریوی آهن شفاف ون اینواگن

از آنجا که سناریوی آهن شفاف ون اینواگن مبنای یکی از اشکال‌های فیوکو به مدل ییلو است، آن را نقل می‌کنم، ولی پیش‌تر به اختصار موضع ون اینواگن و نسبت آن با مدل ییلو را معرفی می‌کنم.

ون اینواگن تبیین ییلو برای توجیه باور امکانی را گامی در راه درست می‌داند. او در بخش پایانی مقاله «معرفت‌شناسی وجهی» می‌کوشد نشان دهد که پذیرش مدل ییلو به موضع او در معرفت‌شناسی وجهی می‌انجامد، یا چنان که خود می‌گوید: «نه به این مدل حمله می‌کنم و نه از آن دفاع می‌کنم، بلکه سعی می‌کنم توضیح دهم که چرا معتقدم هر کسی که این مدل را بپذیرد، باید شک‌گرای وجهی باشد» (Van Inwagen, 1998: 77).

ون اینواگن موضع خود را درباره معرفت وجهی این‌گونه معرفی می‌کند که «ما اکثر اوقات گزاره‌های وجهی را می‌دانیم؛ گزاره‌هایی را که در زندگی روزمره و در علم و حتی در فلسفه به کارمان می‌آید، اما گزاره‌های وجهی‌ای مثل مقدمه‌های وجهی مهم سه استدلال امکانی‌مان^۱ را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بدانیم (دست‌کم با استفاده از قوای خودمان و بدون کمک گرفتن از شهادت). من این موضع را شک‌گرایی وجهی نامیده‌ام» (ibid.: 69).

ون اینواگن در استدلال بر موضع خود وضعیت وجهی گزاره «آهن شفاف وجود دارد» را بررسی می‌کند. از نظر او این گزاره نه تخیل‌پذیر است و نه تخیل‌ناپذیر. از نظر ون اینواگن ما نمی‌توانیم جهان‌هایی را تصور کنیم که در آنها گاوهای ارغوانی یا آهن شفاف وجود دارد. هر که به چنین کاری اقدام کند یا در تصور کردن موفق نخواهد بود، یا جهانی را تصور خواهد کرد که صرفاً به نظر می‌رسد جهانی است که در آن شیء

۱. در مقاله «معرفت‌شناسی وجهی» ون اینواگن می‌خوانیم که فلسفه سرشار از استدلال‌های وجهی است که بیشترشان این ویژگی‌ها را دارند که به لحاظ منطقی معتبرند و یکی از مقدماتشان، یعنی مقدمه وجهی بیشتر از بقیه مناقشه‌برانگیز است. در ادامه برای نمونه سه استدلال مطرح می‌شود که مقدمه وجهی‌شان این سه گزاره‌اند: ممکن است که موجود کامل وجود داشته باشد؛ ممکن است که من وجود داشته باشم و هیچ چیز مادی‌ای نه؛ ممکن است مقدار خیلی زیادی رنج بدون هیچ تبیینی وجود داشته باشد (Van Inwagen, 1998: 67-68).

مورد نظر وجود دارد. برای توضیح این مدعا، وی چند سناریو را بررسی می‌کند. تصور کنید که شخصی در حال سخنرانی برای دریافت جایزه نوبل است و چیزی را که (در تصورات ما) شبیه به توده‌ای از شیشه به نظر می‌رسد، نشان می‌دهد. به‌زعم ون اینواگن، با تصور این سناریو ما در واقع یک جهان را تصور کرده‌ایم، ولی این جهان، جهانی نخواهد بود که در آن آهن شفاف وجود دارد. این تصور، بنابر مدل ییلو نشان می‌دهد که یک گزاره مشخص «ممکن» است، ولی آن گزاره، یک گزاره فصلی خواهد بود. بعضی از مؤلفه‌های این گزاره فصلی عبارتند از: «آهن شفاف وجود دارد. جامعه علمی به‌گونه‌ای فریب خورده‌اند و می‌پندارند که آهن شفاف وجود دارد. یک فیزیک‌دان کم‌هوش که فکر می‌کند آهن شفاف ساخته، هدف یک شوخی قرار گرفته است». به نظر ون اینواگن ما به‌واقع می‌دانیم که این گزاره فصلی ممکن است. ون اینواگن می‌پذیرد که «بی‌شک می‌توانیم با تلاش بیشتر در تصورمان بعضی از این مؤلفه‌های نامطلوب را حذف کنیم. ... ولی این امر مؤلفه دوم، یعنی فریب بزرگ کل جامعه علمی را حذف نمی‌کند». از نظر ون اینواگن، راه حذف فریب بزرگ از تصورمان این است که تصورمان تا سطح جزئیات ساختاری قابل مقایسه با تصورات دانشمند فیزیک حالت جامد که در پی تبیین ابررسانایی است جزئی شود (ibid.: 79-80).

ون اینواگن با اذعان به اینکه نمی‌داند چگونه باید برای چنین نتیجه‌ای استدلال کند، نتیجه‌ای را که از بحث‌های فوق در مورد آهن شفاف و گاو ارغوانی گرفته تعمیم می‌دهد و می‌نویسد: «به‌نظرم واضح است که اگر هیچ‌کس جهانی را تصور نکرده که در آن آهن شفاف یا گاوهای ارغوانی وجود دارند، آن‌گاه هیچ‌کس جهانی را تصور نکرده که در آن موجود کامل وجود دارد (یا وجود ندارد)؛ [هیچ‌کس] جهانی را [تصور نکرده] که در آن تصورکننده وجود دارد، ولی هیچ‌چیز مادی وجود ندارد (یا هیچ‌چیز غیرمادی وجود ندارد)، [هیچ‌کس] جهانی را [تصور نکرده] که در آن مقادیر زیادی درد و رنج هست بدون آنکه توضیحی وجود داشته باشد» (ibid.: 80).





۲. اشکال‌های فیوکو به مدل ییلو

فیوکو در مقاله «تخیل‌پذیری، تصور و معرفت وجهی» علیه تحلیل تخیل‌پذیری برحسب تصور استدلال می‌کند. فیوکو در بررسی تحلیل‌های تخیل‌پذیری برحسب تصور، نخست تصور را قوه تشکیل تصویر ذهنی در نظر می‌گیرد. با این فهم از تصور، تحلیل تخیل‌پذیری عبارت است از: گزاره p برای شخص S تخیل‌پذیر است اگر و تنها اگر S بتواند تصویر ذهنی‌ای از موقعیتی ایجاد کند که به باور او مُثَبِتِ p است (Fiocco, 2007: 366). فیوکو به اقتضای تیدمن (1994) تخیل‌پذیری مبتنی بر تصویر ذهنی را مبنای کارآمدی برای معرفت وجهی نمی‌داند^۱ (ibid.: 367-368). فیوکو می‌گوید که تحلیل ییلو راه را بر اشکال وارد بر کاربست تصویر ذهنی در معرفت‌شناسی وجهی بسته است.^۲ فیوکو ییلو را تنها فیلسوف طرفدار تخیل‌پذیری مفید معرفت وجهی که تخیل‌پذیری را برحسب تصور تحلیل کرده است، معرفی می‌کند.^۳ وی تصریح می‌کند که ارزیابی‌اش از تحلیل

۱. اشکال فیوکو و تیدمن این است که بسیاری از وضعیت‌های امور به صورت تصویر ذهنی قابل تصور نیستند (در اینجا تصویر را باید به‌طور موسع و شامل صدا، بو، مزه و بافت فهمید). مثل موجود کامل، یا عدد اتمی ۸۰ داشتن طلا. تیدمن می‌پذیرد که چه‌بسا کسی ادعا کند با تشکیل تصویر ذهنی شخصی که روپوش سفید آزمایشگاه پوشیده و به چیزی که به نظر می‌رسد جدول تناوبی است اشاره می‌کند، می‌توان عدد اتمی ۸۰ داشتن طلا را تصور کرد. از نظر تیدمن چنین پیشنهادی این پرسش را پیش می‌آورد که «دقیقاً چه چیزی تصویر ذهنی یک وضعیت امور به حساب می‌آید؟». تیدمن و به تبع او فیوکو معتقدند تخیل‌پذیری (برحسب تصویر ذهنی) به کار معرفت وجهی نمی‌آید؛ زیرا پرسش فوق پاسخ مشخصی ندارد و شخص می‌تواند برای هر گزاره دلخواهی تصویر ذهنی بسازد و ادعا کند که وضعیت امور بازنمایی شده با گزاره را تصور کرده است و در نتیجه هر گزاره‌ای تخیل‌پذیر است؛ مثلاً شخص می‌تواند گزاره غیرممکن $۲+۲=۵$ را با تصور دو شخص که با تعجب به «اثباتی» خیره شده‌اند، تخیل کند.

بی‌گمان چنین تحلیلی از تخیل‌پذیری به کار معرفت‌شناسی وجهی نمی‌آید؛ زیرا با این تحلیل گزاره‌های ممتنع هم تخیل‌پذیرند و نمی‌توان تخیل‌پذیری را برای تفکیک گزاره‌های ممکن از ممتنع به کار برد (Fiocco, 2007: 367-368). مثال‌های تصور عدد اتمی ۸۰ داشتن طلا و تصور $۲+۲=۵$ با تصاویر ذهنی ذکرشده در بالا، بسیار شبیه تصور چاب‌عدد زوج نامشخص در مثال نقیض حدس گلدباخ است و به نظر نمی‌رسد که استدلال فیوکو و تیدمن علیه تصور به صورت تصویر ذهنی پذیرفتنی باشد. البته اینکه بسیاری از وضعیت‌های امور به صورت تصویر ذهنی قابل تصور نیستند، نکته درستی است و این اشکالی برای تصور به صورت تصویر ذهنی است.

۲. از نظر ییلو، تصور کردن نیازی به تصویر ندارد (Yablo, 1993: 27, f.n. 55).

۳. چنان‌که پیش‌تر گذشت گیرسون (2005)، کونگ (2010) و ایچیکاوا و جارویس (2011) نیز مدل‌هایی از معرفت‌شناسی وجهی مبتنی بر تصور ارائه کرده‌اند.

تخیل‌پذیری برحسب تصور را بر دیدگاه ییلو متمرکز می‌کند (ibid.: 368).

فیو کو دو اشکال را به مدل ییلو وارد می‌کند. بنابر اشکال اول، از اینکه ون اینواگن و ییلو معتقدند که شخص می‌تواند در مورد اینکه دقیقاً چه جهانی را در برابر ذهنش آورده اشتباه کند، نتیجه می‌گیرد ایشان پیش‌فرض خاصی درباره چگونگی دسترسی به جهان‌های ممکن دارند که آشکارا نادرست است. مطابق اشکال دوم، در فرایند تصور وضع کردن مجاز است و در نتیجه شخص می‌تواند به ازای هر گزاره قابل فهمی، جهانی را تصور کند که مثبت آن گزاره است؛ هر چند گزاره یادشده ممتنع باشد. بنابراین، تصور کردن راهنمایی برای امکان نیست. در ادامه این دو اشکال را به‌طور کامل شرح می‌دهم.^۱

اشکال یکم: پیش‌فرض نادرست ییلو و ون اینواگن درباره دسترسی به جهان‌های ممکن

فیو کو (ibid.: 372) پس از گزارش سناریوی پیشنهادی ون اینواگن برای تصور آهن شفاف و نقد ییلو به سناریوهای پیشنهادی برای تصور نقیض حدس گلدباخ، نتیجه می‌گیرد: «که ون اینواگن و ییلو هر دو معتقدند که شخص می‌تواند در مورد اینکه دقیقاً چه جهانی را در برابر ذهنش آورده است، در جهل باشد یا اشتباه کند. به باور فیو کو نتایجی که ون اینواگن و ییلو از مثال‌های آهن شفاف و نقیض حدس گلدباخ می‌گیرند (یعنی این نتیجه که چه‌بسا شخص درباره جهانی که در برابر ذهنش آورده اشتباه کند)، بر پیش‌فرض خاصی درباره چگونگی دسترسی به جهان‌های ممکن مبتنی است. مطابق این پیش‌فرض، «وقتی شخصی به آوردن جهانی در برابر ذهنش اقدام می‌کند، موفق می‌شود جهانی (یا دسته جهانی‌هایی) را در برابر ذهن بیاورد که صرفاً با لغات کیفی به‌طور دقیقی توصیف شده‌اند» (ibid.: 373)؛ یعنی شخص در به‌کارگیری تصور وجهی،^۲ جهانی را در

۱. گفتنی است در این مقاله از مدل ییلو در برابر اشکال‌های فیو کو دفاع خواهم کرد.

۲. فیو کو «تصور وجهی» را به تبع چالمرز (2002) و برای اشاره به دیدگاه ییلو به کار می‌برد (Fiocco, 2007: 370). او توضیح می‌دهد که منظور چالمرز از تصور وجهی، تصویری است که شخص بدون تصویر ذهنی وضعیت را تصور می‌کند و منظور از تصور ادراکی، تصویری است که شخص با آوردن تصویر در برابر ذهن وضعیت مورد نظرش را تصور می‌کند (ibid.: 371).





برابر ذهن می‌آورد که صرفاً توصیف کیفی دارد و سپس با واری و موشکافی در اینکه چیزها در این جهان چگونه به نظر می‌رسند، تعیین می‌کند که چه جهانی را در نظر گرفته است.

البته به نظر فیو کو، این پیش فرض ییلو و ون اینواگن نادرست است. اگر دیدگاه آنها درباره دسترسی ما به جهان‌ها درست می‌بود، آن‌گاه گزاره‌هایی که آشکارا ممکن‌اند، قابل تصور نمی‌بودند. فیو کو می‌نویسد: «تلاش برای تصور وجهی پیروزشدن هامفری در انتخابات ۱۹۶۸م. صرفاً به جهانی منجر می‌شد که در آن شخصی که به نظر هامفری می‌رسد انتخابات را می‌برد یا جهانی که در آن سرتیتر خبرها این است «هامفری نیکسون را شکست داد!»، اما هر دوی این جهان‌ها - و هر جهان دیگری که با لغات کیفی توصیف شده باشد - سازگار است با اینکه خود هامفری انتخابات را باخته باشد». فیو کو تأکید می‌کند که اشخاص قادرند دقیقاً امکان «پیروزی هوبرت هامفری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۸» را در نظر بگیرند. با توجه به این امر، فیو کو نتیجه می‌گیرد که دیدگاه ییلو و ون اینواگن درباره دسترسی به جهان‌ها اشتباه است (ibid.: 374).

اشکال دوم: مجاز بودن موضعه در فرایند تصور

فیو کو مشروع بودن استفاده از موضعه در مباحث وجهی را یادآور می‌شود (ibid.). از نظر فیو کو وقتی از شخصی خواسته می‌شود که جهان ممکن را در نظر بگیرد، شخص جهانی را که می‌خواهد در نظر بگیرد وضع می‌کند و با وضع کردن جهانی را معرفی می‌کند که در آن جهان، محتوای وضع شده برقرار است و این‌گونه نیست که شخص جهانی را که به نظرش با توصیف معرفی کننده جهان سازگار است به ذهن آورد که سپس مجبور باشد به نحوی تعیین کند که این دقیقاً چه جهانی است که او در نظر گرفته است.

زمانی که شخص وضع کند که چه جهانی را در برابر ذهن می‌آورد، دیگر یافتنی پاسخ این پرسش که جهان تصور شده مثبت گزاره خاصی هست یا نه اصلاً کار سختی

نیست؛ بی‌گمان گزاره وضع شده در آن جهان صادق است. فیو کو نتیجه می‌گیرد که «اگر به کارگیری تصور وجهی صرفاً فراخواندن یک جهان به ذهن است و همه آنچه لازم است برای چنین فراخوانی، وضع کردن جهان مورد نظر است، آن‌گاه هر جهانی قابل تصور وجهی است» (ibid.: 375)؛ برای مثال، مطابق نظر فیو کو برای اطمینان از معرفی جهانی که مثبت این گزاره است که هوبرت هامفری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۸ پیروز شده است. شخص صرفاً کافی است وضع کند جهان ممکن را در نظر می‌گیرد که در آن هوبرت هامفری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۸ پیروز شده است.

فیو کو از ما می‌خواهد که بار دیگر جهانی را در نظر بگیریم که در آن شخصی در حال ایراد سخنرانی دریافت نوبل به دلیل کشف آهن شفاف است. به نظر او «معرفی جهان به این صورت کلی، در عمل به دسته‌ای از جهان‌های ناسازگار می‌انجامد که در همه سخنرانی یادشده رخ می‌دهد، ولی تنها در بعضی آهن شفاف وجود دارد و در دیگر جامعه علمی فریب خورده است» (ibid.). به نظر فیو کو «برای اطمینان از معرفی جهانی که مثبت این گزاره است که آهن شفاف وجود دارد، شخص صرفاً کافی است وضع کند جهان ممکن را در نظر می‌گیرد که در آن آهن شفاف وجود دارد. بنابراین، جهانی که در آن آهن شفاف وجود دارد تصویرپذیر است. به همین صورت، نادرستی حدس گلدباخ هم تصویرپذیر است. با چنین روشی، هر جهانی که شخص بتواند توصیفی از آن بسازد قابل تصور است؛ خواه ممکن باشد یا غیرممکن» (ibid.: 375-376). در این صورت، چون تصویرپذیری میان جهان‌های ممکن و جهان‌های غیرممکن فرقی نمی‌گذارد، به کار معرفت‌شناسی وجهی نمی‌آید (ibid.: 376).

خلاصه اینکه در فرایند تصور، وضع کردن مجاز است، ولی اگر این‌گونه باشد، شخص می‌تواند به ازای هر گزاره قابل فهمی، جهانی را تصور کند که مثبت آن گزاره است، هر چند گزاره یادشده ممتنع باشد. بنابراین، تصور کردن راهنمایی برای امکان نیست.



۳. دفاع از مدل ییلو در برابر اشکال‌های فیوکو

در ادامه نشان می‌دهم که فیوکو هم درباره دیدگاه وناینواگن و ییلو درباره دسترسی به جهان‌های ممکن اشتباه می‌کند و هم درباره اینکه مجاز بودن وضع کردن در فرایند تصور منجر به این می‌شود که بتوان هر موقعیت (یا جهان) قابل توصیفی را تصور کرد (البته «تصور» به همان معنایی که ییلو مد نظر دارد).

الف) پاسخ به اشکال اول فیوکو

فیوکو به کلی درباره نظر وناینواگن و ییلو درباره اینکه جهان‌هایی که اشخاص می‌توانند در برابر ذهن بیاورند (تصور کنند) چگونه جهان‌هایی هستند، در اشتباه است. ییلو بارها در طول مقاله از مثال‌های مختلفی از تخیل کردن و تصور کردن بحث می‌کند که مطابق پیش‌فرضی که فیوکو به ییلو و وناینواگن نسبت می‌دهد (این پیش‌فرض که وقتی شخصی به آوردن جهانی در برابر ذهنش اقدام می‌کند، موفق می‌شود جهانی را تصور کند که صرفاً با لغات کیفی توصیف شده‌اند)، هیچ‌یک از این مثال‌ها قابل تصور نیستند. به باور ییلو (Yablo, 1993: 33)، ادیپ می‌تواند تصور کند که زندگی‌اش چه خوب می‌بود اگر جوکاستا هرگز وجود نمی‌داشت یا یونانیان باستان این را که هسپروس بیش از فسفروس عمر کند، تخیل‌پذیر می‌یافتند. همچنین ییلو خودش را تصور می‌کند که اول اکتبر به دنیا آمده است، یا اینکه قدش ۶ فوت است. نیز ییلو در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌دانیم که «معلم اسکندر» نشانگر صلب نیست، می‌نویسد: «ما موقعیت خلاف واقعی را تصور می‌کنیم که در آن ارسطو از پذیرش درخواست فیلیپ سرباز می‌زند یا در راه مقدونیه از بیماری می‌میرد» (Yablo, 1993: 3). در همه این موارد، تصور ما درباره یک شخص خاص است، نه درباره موقعیتی که صرفاً به صورت کیفی توصیف شده است.

فیوکو به درستی نتیجه می‌گیرد که اگر کسی چنان پیش‌فرضی را بپذیرد، آن‌گاه در فراهم کردن توجیه باور امکانی در مواردی که ممکن بودنشان شهودی به نظر می‌رسد، مثل باور به امکان پیروزی هامفری بر نیکسون در انتخابات ریاست جمهوری هم مشکل



خواهیم داشت؛ زیرا تصور کردن اینکه شخص شبیه به هامفری انتخابات را می‌برد، سازگار است با اینکه هامفری انتخابات را ببازد. اگر پیش‌فرض یادشده درست بود و مثال‌های ییلو هم قابل تصور نبود، ییلو نمی‌توانست خودش را تصور کند که روز اول اکتبر به دنیا آمده است، بلکه می‌توانست شخصی شبیه به خودش را تصور کند.

همین‌طور یونانیان باستان نیز نمی‌توانستند تصور کنند که هسپروس بیش از سفروس عمر می‌کند، بلکه این را که چیزی شبیه به هسپروس از چیزی شبیه به سفروس بیشتر عمر می‌کند می‌توانستند تصور کنند. این مثال‌ها نشان می‌دهد که ییلو چنین پیش‌فرضی نداشته است. و اینواگن نیز به نظر نمی‌رسد که چنین فرضی داشته باشد. و اینواگن صرفاً مدل ییلو را نقل می‌کند (Van Inwagen, 1998: 77). او برای توجیه باورهای وجهی مدل دیگری ارائه نمی‌دهد، بلکه مثال تصور ببر را از ییلو نقل می‌کند. اگر پیش‌فرض مذکور از نظر و اینواگن درست می‌بود، صرفاً می‌توانست از تصور چیزی شبیه به ببر بحث کند و نه تصور ببر. از اینکه به نظر ییلو ما می‌توانیم ببر را تصور کنیم، یا هامفری را تصور کنیم می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه او، در تصور مجازیم چیستی و کیستی (چه کسی بودن) اشیا را وضع کنیم. پس می‌توانیم وضع کنیم که در تصور ما شخصی که در حال ایراد سخنانی در جشن پیروزی انتخابات ریاست جمهوری است هامفری است. از نظر گرگوری هم «عمل تصور کردن به‌ندرت تنها از تصویر ذهنی تشکیل شده است؛ مثلاً وقتی تصور می‌کنید که زیر پای گاو لگد کوب شده‌اید، شما این نما را در ذهن نمی‌آورید که کسی خیلی شبیه به شما زیر پای چیزی خیلی شبیه به گاو است، بلکه تصویر، تصویری است که در آن شما - و نه فقط چیزی شبیه شما - زیر پای گاو - و نه صرفاً چیزی شبیه به گاو - افتاده‌اید» (Gregory, 2004: 329).

بی‌گمان مجاز بودن وضع چیستی و کیستی اشیا تصور شده، با این فرض که «جهان‌های» تصور شده صرفاً با لغات کیفی توصیف شده‌اند» سازگار نیست؛ زیرا وقتی مجاز باشیم وضع کنیم که در جهان (موقعیت) تصور شده شخص در حال سخنرانی خود هامفری است و نه شخصی صرفاً شبیه به او، برای توصیف کردن جهان تصور شده از اسم





خاص هم استفاده کرده‌ایم.^۱

بنابراین، این دیدگاه را نمی‌توان به ییلو و ون اینواگن نسبت داد که دسترسی به جهان‌های ممکن تنها از طریق توصیف‌های کیفی امکان‌پذیر است، ولی چرا فیوکو چنین دیدگاهی را به آنها نسبت می‌دهد؟ دلیل فیوکو از دو مقدمه تشکیل شده است. نخست: ون اینواگن و ییلو هر دو معتقدند که شخص می‌تواند در مورد اینکه دقیقاً چه جهانی را تصور کرده در جهل باشد یا اشتباه کند. دوم: اشتباه یا جهل شخص درباره اینکه دقیقاً چه جهانی را تصور کرده تنها در صورتی ممکن است که دسترسی او به جهان‌های ممکن تنها از طریق توصیف‌های کیفی باشد، ولی به نظر می‌رسد مقدمه دوم اشتباه است. حتی اگر دسترسی ما به جهان‌های ممکن تنها به واسطه توصیف‌های کیفی نباشد (یعنی بتوان کیستی و چیستی اشیا در موقعیت تصور شده را وضع کرد)، باز هم بروز جهل یا اشتباه درباره موقعیت تصور شده ممکن است.

توضیح اینکه ییلو در بحث معرفت و جهی، وجود خطا یا جهل را می‌پذیرد. برخی از خطاهای و جهی، وقتی رخ می‌دهد که شخص موقعیت ممکن را تصور کند و به اشتباه پندارد که در موقعیتی که تصور کرده گزاره p برقرار است، در حالی که در واقع گزاره p در آن موقعیت برقرار نیست؛ برای مثال، کسی که از ضرورت سرمنشأ اطلاع ندارد، می‌تواند موقعیتی را تصور کند و به خطا باور بیاورد که در آن موقعیت ادیپ هست، ولی جوکاستا وجود ندارد. بروز چنین خطایی هرگز به این معنا نیست که دسترسی شخص به موقعیت تصور شده صرفاً کیفی است. اتفاقاً در این مثال می‌توان فرض کرد که موقعیت یادشده با جملاتی حاوی نام «ادیپ» توصیف شده است و از این رو، دسترسی به موقعیت تصویری کیفی محض نیست.

به همین ترتیب، چه‌بسا شخص موقعیت ممکن را تصور کند، ولی مردد باشد که آیا گزاره p در آن موقعیت صادق است یا نه. در این صورت، می‌توان گفت جهل و جهی

۱. باید دقت داشت که وضع چیستی و کیستی اشیا در تصور، با وضع اینکه در تصور گزاره مورد نظر برقرار است متفاوت است.

رخ داده است. موارد تصمیم‌ناپذیری از این دست هستند؛ مثلاً من می‌توانم تصور کنم یک رایانه عدد بزرگی را چاپ می‌کند و همه ریاضی‌دانان آن را به‌عنوان مثال نقضی برای حدس گلدباخ تلقی می‌کنند، ولی من تردید دارم که آیا نقیض حدس گلدباخ در این موقعیت صادق است یا خیر. همچنین سلیمان می‌تواند موقعیتی را تصور کند که ژاکوب چیزی مانند گل تازه درآورده است، ولی او باور ندارد که در آن موقعیت ژاکوب گل تازه درآورده باشد. در اینجا نیز بروز این جهل بدان معنا نیست که موقعیت مورد نظر صرفاً به‌صورت کیفی توصیف شده است. اتفاقاً در مثال سلیمان، موقعیت یادشده با این جمله ترسیم می‌شود: «ژاکوب چیزی همانند گل تازه درآورده است»، روشن است که تصور سلیمان کیفی محض نیست، بلکه او وضع می‌کند که تصورش درباره خود ژاکوب است.

۱۶۷



تصورپذیری و توجیه باور وجهی: دفاع از مدل بیلو

در مورد سناریوی آهن شفاف ون اینواگن نیز مسئله از همین قرار است. به اعتقاد ون اینواگن ما می‌توانیم این موقعیت را تصور کنیم که شخصی در حال سخنرانی برای دریافت جایزه نوبل است. برنده نوبل از همه کسانی که در راه دشوار کشف آهن شفاف حمایتش کرده‌اند تشکر می‌کند و به حاضران که در حال تشویق او هستند، چیزی را که (در تصورات ما) شبیه به توده‌ای از شیشه است نشان می‌دهد، ولی به زعم ون اینواگن، اینکه آیا گزاره «آهن شفاف وجود دارد» در این سناریو صادق است یا نه برای ما نامتعین است، ولی دلیل این عدم تعین (که گونه‌ای جهل وجهی است) این نیست که موقعیت مورد نظر صرفاً به‌صورت کیفی توصیف شده است. می‌توانیم حتی موقعیت یادشده را غنی‌تر کنیم و مثلاً وضع کنیم که فرد سخنران فرهاد است. در این صورت، باز هم به نظر ون اینواگن برای ما نامتعین است که آیا گزاره «آهن شفاف وجود دارد» در این سناریو صادق است یا خیر؛ زیرا گزاره‌ای که به صورت متعین در این موقعیت صادق است، یک گزاره فصلی است که یکی از مؤلفه‌هایش این است که سخنران به‌واقع آهن شفاف را کشف کرده است.

بنابراین، دلیل اینکه ون اینواگن دیدگاهی شک‌گرایانه برگزیده این نیست که



دسترسی به جهان‌های ممکن را صرفاً با توصیف‌های کیفی امکان‌پذیر می‌داند. فرض کنید ما پذیرفته‌ایم که در مواردی می‌توان محتوای تصور را با وضع متعین کرد. بر این اساس، ما موقعیتی را تصور می‌کنیم که در آن هامفری (و نه شخصی مشابه او) در حال ایراد سخنانی در یک جشن بزرگ است و در پلاکاردها، پیام‌های تبریکی برای پیروزی هامفری در انتخابات ریاست جمهوری نگاشته شده است و...؛ حال یک شک‌گرای وجهی می‌تواند چیزی مشابه دیدگاه ون اینواگن درباره سناریوی آهن شفاف را در اینجا نیز تکرار کند. موقعیت تصور شده سازگار است با اینکه رقیب هامفری پیروز انتخابات شده است، ولی نه به این دلیل که شخص تصور شده شبیه هامفری است و جهان‌های تصور شده صرفاً با لغات کیفی مشخص می‌شوند، بلکه به دلیل اینکه تصور ما تنها امکان یک گزاره فصلی را توجیه می‌کند: «هامفری پیروز انتخابات است، یا این یک تمرین سخنانی پیروزی است یا ابتدا اعلام می‌شود که هامفری پیروز شده و او سخنانی می‌کند، ولی بعد با شکایت نیکسون و بازشماری آرا، هامفری بازنده انتخابات اعلام می‌شود یا...». همچنین شکاک وجهی می‌تواند در ادامه، تحلیلی همانند تحلیل ون اینواگن از این مثال ارائه دهد: ممکن است بتوان این مؤلفه را که «این یک تمرین است» حذف کرد (مثلاً با تصور اینکه در موقعیت مورد نظر کسی در حال بازی یا وانمود کردن نیست و همه در رفتار و کردارشان صادق‌اند)، ولی چه بسا مؤلفه‌ای هست که آن را به‌سادگی نمی‌توان حذف کرد.

گفتنی است حتی در مثال پیروزی خود هامفری که جهان تصور شده صرفاً با لغات کیفی مشخص نشده است، می‌توان اشکالی شبیه به اشکال مثال آهن شفاف را مطرح کرد. این خود نشان می‌دهد طرح چنان اشکالی ربطی به این ندارد که آیا موقعیت تصور شده صرفاً با لغات کیفی مشخص نشده‌اند یا خیر.^۱ بنابراین، از اینکه ون اینواگن آن اشکال را در مورد آهن شفاف مطرح کرده نمی‌توان نتیجه گرفت که به باور او،

۱. نشان دادن اینکه در مثال پیروزی هامفری در انتخابات، می‌توان اشکالی شبیه به اشکال مثال آهن شفاف را مطرح کرد، به معنای تعمیم شک‌گرایی وجهی نیست؛ برای مثال، نمی‌توان گزاره هامفری در انتخابات پیروز شد را تصمیم‌ناپذیر دانست.

جهان‌های تصور شده صرفاً با واژگان کیفی مشخص می‌شوند. بنابراین، فیو کو باید استدلال کند که چرا ییلو و ون اینواگن باید چنان فرضی را بپذیرند.^۱

ب) پاسخ به اشکال دوم فیو کو

دیدیم که به ادعای فیو کو اولاً، وضع در فرایند تصور مجاز است؛ ثانیاً، اگر وضع کردن در فرایند تصور مجاز باشد، آن‌گاه هر موقعیت یا جهان قابل توصیفی را می‌توان تصور کرد، هر چند آن جهان شامل نقیض حدس گلدباخ یا گزاره‌هایی مانند $2+2=5$ باشد. ادعای نخست فیو کو پذیرفتنی است، ولی چه دلیلی برای ادعای دوم وجود دارد؟

درست است که با وضع کردن می‌توان هر موقعیت (یا جهان) قابل توصیفی را در برابر ذهن آورد (یا فرض کرد)، ولی پرسش این است که با توجه به جواز وضع کردن در فرایند تصور، آیا می‌توان هر موقعیت (یا جهان) قابل توصیفی را به همان معنایی که ییلو در نظر دارد تصور کرد؟ ما اصولاً بنا بر مدل ییلو از ابتدا نیز در پی آن نبودیم جهانی

۱. در این مقاله به دفاع از مدل ییلو در برابر اشکال‌های فیو کو پرداختم. اما بحث درباره دیدگاه‌های ییلو و ون اینواگن و اینکه هر یک چقدر پذیرفتنی است یا چه اشکال‌هایی دارد، نیاز به بررسی مستقل در مجالی دیگر دارد. کونگ (2010) در ضمن ارائه نظریه تصور و مدل معرفت‌شناسی وجهی مبتنی بر آن، انتقاداتی علیه دیدگاه ییلو مطرح کرده است. گیرسون (2005) مدلی شبیه به مدل ییلو برای توجه باور وجهی ارائه کرده است و با معرفی مفهوم تصور گزاره‌ای، ادعا می‌کند که نسبت به ییلو بحث را پیش برده است. در مقاله «تصور گزاره‌ای و توجه باورهای وجهی» نشان داده‌ام که گیرسون کمک چندانی به پیشبرد بحث نکرده است. درباره شک‌گرایی وجهی ون اینواگن نیز مباحث مختلفی مطرح شده است؛ از جمله گیرسون (2005) به نقد دیدگاه ون اینواگن می‌پردازد و علیه آن استدلال می‌کند.

استدلال گیرسون علیه دیدگاه ون اینواگن را می‌توان به این شیوه صورت‌بندی کرد که گیرسون می‌پذیرد که: (۱) اگر تحلیل ون اینواگن در مورد گزاره آهن شفاف درست باشد (یعنی این گزاره تصمیم‌ناپذیر باشد)، آن‌گاه اکثر (یا همه) گزاره‌های شهوداً ممکن، تصمیم‌ناپذیرند و توجهی برای باور به امکان آنها نداریم. گیرسون با پذیرش این گزاره و مخالفت با تالی آن به این نتیجه می‌رسد که مقدم این گزاره نادرست است، یعنی تحلیل ون اینواگن در مورد مثال آهن شفاف نادرست است. هاک در مقاله «شک‌گرایی وجهی ون اینواگن» برای دفاع از دیدگاه ون اینواگن در مقابل ایرادی مشابه ایراد گیرسون، مدل پیشنهادی خود از توجه باور وجهی را پیشنهاد می‌کند (Hawke, 2011). هارتل نیز در مقاله «شک‌گرایی وجهی، تخیل‌پذیری مدل ییلو و استدلال از طریق شباهت» علیه انواع شک‌گرایی وجهی (علیه دیدگاه‌های ون اینواگن و هاک) استدلال می‌کند (Hartl, 2016). در مقاله «شک‌گرایی وجهی ون اینواگن و گستره معرفت وجهی» دلایلی را برای نپذیرفتن گزاره (۱) ارائه داده‌ام.





را که مطمئن هستیم مُثَبِّت گزاره p است، در برابر ذهنمان بیاوریم، بلکه هدفمان این بود که ببینیم آیا می‌توانیم چنین جهانی را تصور کنیم؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است. چه بسا بکوشیم جهانی (یا جهان‌هایی) مثبت p را تصور کنیم، ولی موفق نشویم. چنان‌که گذشت، تصور شیئی از دیدگاه ییلو حالتی است که متضمن نمود امکان است. از این‌رو، هرگاه نمود امکان حاصل نشود، تصور هم رخ نداده است. وقتی می‌کوشیم جهانی را تصور کنیم که نقیض حدس گلدباخ در آن برقرار است، نمود امکان پدید نمی‌آید و از این‌رو، تلاش ما موفق نیست (Yablo, 1993: 31-32). از این‌رو، در نهایت نقیض حدس گلدباخ مطابق مدل ییلو تصمیم‌ناپذیر خواهد بود. به همین ترتیب، اگر با ون‌اینواگن در مثال آهن شفاف هم‌دل باشیم، باید این نتیجه را بپذیریم که وضعیت وجهی گزاره «آهن شفاف وجود دارد» نیز تصمیم‌ناپذیر است.

بنابراین مجازبودن وضع در فرایند تصور نزد ییلو و ون‌اینواگن بدین معنا نیست که آنها هیچ محدودیتی در این باره قائل نیستند. به یقین از دیدگاه ییلو، نمی‌توان به کمک وضع، گزاره‌های تخیل‌ناپذیر یا تصمیم‌ناپذیر را تخیل کرد؛ برای مثال، ییلو نمی‌پذیرد که ما می‌توانیم به کمک وضع، موقعیتی را تصور کنیم که ادیپ مادری بجز جوکاستا دارد، یا موقعیتی که ژاکوب گل تازه می‌دهد. چنان‌که گذشت، به باور ییلو تصور متضمن نمود امکان است. بنابراین، اگر گزاره یا موقعیتی را در ذهن داشته باشیم، ولی نمود امکان نسبت به آن نداشته باشیم (مانند دو مثال بالا)، آن گزاره یا موقعیت متعلق تصور ما قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، می‌توان گفت گرچه ییلو تعیین محتوای تصور به واسطه وضع را مجاز می‌شمارد، ولی این محدودیت را برای آن قائل است که نمود امکان برای موقعیت مورد نظر پدید آید.^۱ بنابراین، این ادعای فیو کو که «اگر وضع در فرایند تصور مجاز است، پس هر جهان قابل توصیفی را می‌توان تصور کرد» نادرست است.

۱. «اغلب جهان می‌تواند وضع شود، باید جهانی باشد که در آن [گزاره] p درست است؛ برای مثال کرپکی وضع می‌کند آن مرد که تصور شده رئیس جمهور است، همین هوبرت هامفری خودمان است... اما برای برخی از p ها، جهان‌هایی که در آنها به روشنی p درست است، جهان‌هایی نیستند که آشکارا قابل تصور باشند، یا آنچه که به نتیجه مشابهی می‌انجامد، در جهان‌هایی که به وضوح قابل تصورند، ارزش صدق p به گونه‌ای نامعین است» (Yablo, 1993: 31).

گویا به باور فیو کو در این مسئله تنها دو گزینه وجود دارد: نخست اینکه دسترسی ما به جهان‌ها صرفاً از طریق توصیف‌های کیفی امکان‌پذیر است و هیچ‌گاه نمی‌توان به کمک وضع معین ساخت که تصور ما درباره چه شیئی یا شخصی است. گزینه دوم این است که به کمک وضع هر محتوای معناداری را می‌توان تصور کرد. حال فیو کو می‌گوید که چون گزینه اول نادرست است، پس باید به سراغ گزینه دوم برویم و البته نتیجهٔ گزینه دوم این است که تصورپذیری نمی‌تواند راهنمایی برای امکان باشد. چنان که گذشت، مشکل استدلال فیو کو این است که گزینه سوم نیز در این میان قابل فرض است: در برخی موارد می‌توان به کمک وضع متعلق تصور را معین کرد؛ یعنی در مواردی که نمود امکان نسبت به محتوای وضع شده وجود داشته باشد.^۱



۱. تا اینجا نشان دادم که هر موقعیت (یا جهان) قابل توصیفی را نمی‌توان به همان معنای مورد نظر بیلو تصور کرد. فیو کو برای استدلال به نفع این مدعا که ما وضع می‌کنیم محتوای تصورمان چیست، به کتاب نام‌گذاری و ضرورت ارجاع می‌دهد. می‌توان با نقل قول‌هایی از همین کتاب نشان داد که بنابر نظر کریپکی هم نظر فیو کو درست نیست. «چرا این نتواند بخشی از توصیف یک جهان ممکن باشد که آن جهان حاوی نیکسون است و اینکه در آن جهان نیکسون انتخابات را نبرده است؟ البته این می‌تواند پرسشی باشد که آیا چنین جهانی ممکن است (در اینجا به نظر می‌رسد، در نظر اول که آشکارا ممکن باشد، اما وقتی دیدیم که چنین جهانی ممکن است، آن‌گاه برای ما معلوم می‌شود کسی که در این جهان ممکن می‌توانست انتخابات را باخته باشد یا انتخابات را باخته است نیکسون است؛ زیرا این بخشی از توصیف این جهان است. «جهان‌های ممکن» وضع می‌شوند نه اینکه با تلسکوپ‌های قوی کشف شوند. دلیلی وجود ندارد که ما نتوانیم وضع کنیم در سخن گفتن از آنچه در شرایط خلاف واقع معینی برای نیکسون پیش می‌آید، ما داریم از آنچه برای او پیش می‌آید سخن می‌گوییم» (Kripke, 1980: 44).

فیو کو می‌خواهد در نهایت به این نتیجه برسد که حال که وضع مجاز است، هر گزاره قابل فهمی را می‌توان تصور کرد. از آنجا که فیو کو از کریپکی نقل قول می‌کند، من هم در پاسخ از کریپکی نقل قول می‌کنم: «ما [در صحبت روزمره درباره وضعیت‌های خلاف واقع] صرفاً می‌گوییم فرض کن این مرد باخته باشد. معلوم است که جهان ممکن مورد نظر شامل این مرد است و در آن جهان او باخته. ممکن است مشکل باشد که شهودها درباره امکان به چه نتیجه‌ای می‌رسند، اما اگر ما شهودی داریم درباره امکان آن (باختن انتخاباتی این مرد)، آن‌گاه این [شهود] درباره امکان آن [مرد و باختش] است» (ibid.: 46). این یعنی درست است که جهان‌ها را با وضع کردن اینکه چه توصیفی درباره آنها صادق است مشخص می‌کنیم، ولی برای اینکه به این پرسش که آیا جهان مشخص شده با توصیف وضع شده ممکن است یا خیر، وضع کردن کافی نیست و نیاز به شهود یا تصور داریم.

بی‌گمان دغدغه اصلی کریپکی در این بحث معرفت‌شناختی نبوده و هرگاه پرسش معرفت‌شناختی برایش مهم می‌شود، سراغ شهود، تصورپذیری و تصورناپذیری می‌رود؛ چنان که درباره جماد بودن نیکسون می‌گوید: «اگر

نتیجه گیری

چنان که گفتیم فیو کو علیه استفاده از تخیل پذیری مبتنی بر تصور در معرفت شناسی وجهی و به طور مشخص مدل پیشنهادی ییلو استدلال می کند. گفته شد که فیو کو از این باور و ناینواگن و ییلو که شخص می تواند در مورد اینکه دقیقاً چه جهانی را در برابر ذهنش آورده در جهل باشد یا اشتباه کند، نتیجه می گیرد که بنابر دیدگاه و ناینواگن و ییلو، دسترسی اشخاص به جهان های ممکن تنها از طریق توصیف های کیفی است. اگر چنین دیدگاهی درباره دسترسی ما به جهان ها درست می بود، آن گاه گزاره هایی که آشکارا ممکن اند، قابل تصور نمی بودند؛ مثلاً تلاش برای تصور پیروزشدن هامفری در انتخابات ۱۹۶۸ صرفاً به تصور جهانی منجر می شد که در آن شخصی که به نظر هامفری می رسد انتخابات را می برد، اما این جهان - و هر جهان دیگری که با لغات کیفی توصیف شده باشد - سازگار است با اینکه خود هامفری انتخابات را باخته باشد.

در پاسخ به این اشکال، با ذکر موارد مختلف اشتباه و جهل وجهی و ارائه سناریویی شبیه سناریوی آهن شفاف و ناینواگن نشان دادم که فیو کو اشتباه می کند و حتی اگر دسترسی ما به جهان های ممکن صرفاً به واسطه توصیف های کیفی نباشد، باز هم بروز جهل یا اشتباه درباره موقعیت تصور شده ممکن است؛ یعنی از اینکه شخص می تواند در مورد اینکه دقیقاً چه جهانی را در برابر ذهنش آورده در جهل باشد یا اشتباه کند، نتیجه نمی شود که دسترسی شخص به جهان های ممکن تنها از طریق توصیف های کیفی است.



نظر

سال بیست و سوم، شماره ۹۰، تابستان ۱۳۹۷

→ نتوانیم جهان ممکن را تصور کنیم که در آن نیکسون صفت مشخصی را ندارد، آن گاه آن صفت شرط لازم نیکسون بودن یک شخص است یا یک صفت ضروری نیکسون است که او آن صفت را دارد؛ برای مثال، فرض کنید نیکسون در واقع یک انسان است. به نظر می رسد که ما نمی توانیم موقعیت خلاف واقع ممکن را در نظر آوریم که در آن او یک جماد باشد؛ چه بسا حتی برای او ممکن نباشد که انسان نمی بود. در این صورت، این حقیقتی ضروری درباره نیکسون خواهد بود که در همه جهان های ممکن که او وجود دارد، انسان است یا به هر حال یک جماد نیست» (Kripke, 1980: 46). می توان این پرسش را از فیو کو پرسید که کریپکی چرا وضع نکرده که جهانی را در نظر می آورد که نیکسون در آن جماد است. چرا خود را به زحمت انداخته تا چنین جهانی را تصور کند و چون موفق نشده به این نتیجه رسیده که محال است نیکسون جماد باشد. آیا کریپکی پس از چند دقیقه فراموش کرده که می تواند چنان جهانی را وضع کند؟

مطابق اشکال دیگر فیو کو، در فرایند تصور وضع کردن مجاز است و در نتیجه شخص می تواند به ازای هر گزاره قابل فهمی، جهانی را تصور کند که مثبت آن گزاره است. بنابراین، تصور کردن راهنمایی برای امکان نیست. در پاسخ به این اشکال فیو کو، نشان دادیم که چنین نیست که با وضع کردن، هر موقعیت یا جهان قابل توصیفی را به همان معنایی که ییلو مد نظر دارد، می توان تصور کرد؛ چنان که گذشت، تصور مورد نظر ییلو صرفاً این نیست که موقعیت یا جهانی را در برابر ذهن بیاوریم (یا فرض کنیم)، بلکه تصور شیئی از دیدگاه ییلو حالتی است که متضمن نمود امکان است. از این رو، هر گاه نمود امکان حاصل نشود تصور هم رخ نداده است و تنها در برخی موارد می توان به کمک وضع، متعلق تصور را معین کرد؛ یعنی در مواردی که نمود امکان نسبت به محتوای وضع شده وجود داشته باشد. بنابراین، این ادعای فیو کو که «اگر وضع در فرایند تصور مجاز است، پس هر جهان قابل توصیفی را می توان تصور کرد» نادرست است.

۱۷۳



کتابنامه

1. Chalmers, D. (2002), "Does conceivability entail possibility?" In: T. Gendler & J. Hawthorne (eds.), *Conceivability and possibility*, New York: Oxford University Press.
2. Fiocco, Marcello (2007), "Conceivability, Imagination, and Modal Knowledge," *Philosophy and Phenomenological Research*, 74 (2).
3. Gendler T. & Hawthorne J. (eds.) (2002), *Conceivability and possibility*, New York: Oxford University Press.
4. Geirsson, H. (2005), "Conceivability and Defeasible Modal Justification," *Philosophical Studies*, 122 (3).
5. Gregory, D. (2004), "Imagining possibilities," *Philosophy and Phenomenological Research*, 69 (2).
6. Hartl, Peter (2016), "Modal Skepticism, Yablo-Style Conceivability, and analogical Reasoning," *Synthese*, No. 193.
7. Hawke, Peter (2011), "Van Inwagen's Modal Skepticism," *Philosophical Studies*, No. 153.
8. Ichikawa, Jonathan and Jarvis, Benjamin (2012), "Rational Imagination and Modal Knowledge," *Nous*, No. 46 (1).
9. Kind, Amy, (2001), "Putting the image back in imagination," *Philosophy and Phenomenological Research*, No. 62.
10. Kripke, Saul (1980), *Naming and Necessity*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
11. Kung, Peter (2010), "Imagining As a Guide to Possibility," *Philosophy and Phenomenological Research*, No. 81 (3).
12. _____ (2016), "Imagination and Modal Epistemology," in: A. Kind (ed.), *The Routledge Handbook of Philosophy of Imagination*, Routledge: Taylor & Francis Group.



۱۷۴

نظر
صدر

سال بیست و سوم، شماره ۹۰، تابستان ۱۳۹۷

13. Tidman, P. (1994), "Conceivability as a test for possibility," *American Philosophical Quarterly*, No. 31 (4).
14. Van Inwagen, Peter (1998), "Modal Epistemology," *Philosophical Studies*, No. 92.
15. Yablo, Stephen (1993), "Is Conceivability a Guide to Possibility," *Philosophy and Phenomenological Research*, No. 53.

۱۷۵



تصور پذیری و توجیه باور وجهی؛ دفاع از مدل بیلو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی